

تاریخ جهانی و جهانی شدن تاریخ

* داریوش رحمانیان

دانشگاه تهران

چکیده

فکر تاریخ جهانی، چرا و چگونه و چه هنگام پیدا شد و چه مراحل را از سر گذراند؛ و در هر مرحله چه تأثیراتی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری بر جای نهاد؟ جهانی شدن جریان تاریخ و علل و عوامل به وجود آورنده‌اش، چه تأثیرات و پیامدهایی در عرصه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری داشته‌اند، یا خواهند داشت؟ مقاله حاضر تأملی است پیرامون این پرسش‌ها. به نظر می‌رسد که جهانی شدن و جهانی‌سازی جدید و معاصر را بدون بررسی و درک ریشه‌ها و پیشینه‌های تاریخی آن و از جمله ریشه و پیشینه مفهوم «تاریخ جهانی» و یا «تاریخ انسانیت واحد» نمی‌توان به درستی فهم کرد. کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، جهانی‌سازی، تاریخ جهانی، تاریخ‌نگاری.

Universal History and Globalization of History

Daryoosh Rahmanian, Ph.D.
Assistant Professor, Department of History
Faculty of Letters and Human Sciences, University of Tehran

Abstract

Why, how and when does the thought of Universal History start? What process does it go through? What effects does it have on historiography in each stage? What effects and consequences does globalization of history have on the field of philosophy of history and historiography? This article is a brief deliberation on these subjects.

Keywords: Globalization, globalism, Universal History, Historiography.

* دکترای تاریخ از دانشگاه تبریز، استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

جهانی‌شدن و جهانی‌سازی از مهمترین مسایل روزگار ماست و پرسش از چرایی و چگونگی و پیشینه و آینده آن نیز از بنیادی‌ترین پرسش‌های دوره کنونی است. علی‌رغم این که این پرسش‌ها ماهیتی فلسفه تاریخی دارند، در بیشتر نوشته‌ها و پژوهش‌های مربوطه به بحث‌های تاریخی و مورخانه یا کمابیش کم‌رنگ‌اند و یا به کلی مغفول! مقاله حاضر می‌کوشد فتح بابی در این باره باشد و به گوشه‌ها و جنبه‌هایی از مبحث پیچیده «جهانی‌شدن و تاریخ» به نوبه خود و در حد یک مقاله کوتاه پرتو بیفکند. جهانی‌شدن تاریخ و پیدایش مفهوم تاریخ جهانی، اگر نه بیشتر، دست کم به اندازه جهانی‌شدن سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... واجد اهمیت است؛ و اندیشیدن به آن به همان اندازه می‌تواند در روشن شدن جوانب گوناگون جهانی‌شدن ما را یاری دهد. در این جا - در حد حوصله مقاله کوتاه حاضر - با چند پرسش سروکار داریم: مفهوم «تاریخ جهانی» چرا و چگونه و از چه زمانی پدید آمد و چه مراحل را از سر گذراند و چه تأثیراتی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری - و به تبع چه تأثیراتی بر جریان و رویدادهای تاریخ - برجای نهاد؟ جهانی‌شدن و جهانی‌سازی معاصر و علل و عوامل ساختاری و ارادی پدید آورنده‌اش، چه تأثیراتی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری معاصر و آینده برجای نهاد، یا برجای خواهد نهاد؟

این نکته گفتنی است که نه تنها معنای اصطلاح جهانی‌شدن و جهانی‌سازی دچار اختلاف و ابهام است، بلکه گاه حتی اصل وجود یا عدم آن نزد اهل تحقیق مورد بحث است. به تبع، برسر تاریخچه جهانی‌شدن‌ها و جهانی‌سازی‌ها و زمینه‌ها و علل و عوامل پیدایش و گسترش آن اختلافات اساسی وجود دارد که شاید بیشتر ناشی از جنگ لفظی بر سر معنای جهانی‌شدن و جهانی‌سازی باشد. برای نمونه، در حالی که بعضی جهانی‌شدن را پدیده‌ای کاملاً جدید و مربوط به فرایند مدرنیته و گروهی دیگر آن را مربوط به مقتضیات دوران پست مدرنیته می‌دانند؛ کسانی هستند که ریشه‌ها و پیشینه‌های آن را به دوران باستان ارجاع می‌دهند و حتی از ریشه‌های اساطیری آن سخن می‌گویند (برای مطالعه اجمالی دیدگاه‌های گوناگون درباره تاریخچه جهانی‌شدن و علل و عوامل به وجود آورنده آن از جمله ر.ک: شولت 1382: فصول 3 و 4؛ عاملی 1383).

در پاسخ به این پرسش که فکر یا مفهوم «تاریخ جهانی» یا تاریخ واحد بشریت از کجا و چگونه و چرا آغاز شد، شاید بتوان به اساطیر باستانی و به ویژه به آموزه‌های ادیان الهی ارجاع داد. برای نمونه باور به منشأ واحد نژادهای آدمی و قصه آفرینش آدم می‌تواند به منزله یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های پیدایش آرمان وحدت بشر و به تبع فکر تشکیل حکومت واحد جهانی - و به ویژه در ربط با فکر منجی موعود - در نظر گرفته شود. بر چنین زمینه‌هایی جریان تاریخ

بشری به منزله یک کل واحد و یگانه در نظر گرفته می‌شد و به همین دلیل بود که تاریخ‌نگاری توراتی و مسیحی و اسلامی - قرآنی، زمینه‌ای مناسب فراهم آورد برای قالبی خاص در تاریخ‌نگاری، یعنی تاریخ عمومی بر پایه مفهوم تاریخ جهانی. در این نوع از تاریخ‌نگاری مورخ تاریخ خود را از آفرینش آدم می‌آغازید و معمولاً به زمان خود یا زمان‌های نزدیک به خود پایان می‌داد و در عین حال سرگذشت تاریخی همه یا اکثر اقوام و طوایف شناخته شده را در آن جای می‌داد. این نکته نیز گفتنی است که مفهوم خطی زمان و تاریخ که در بینش تاریخی ادیان الهی مطرح بود، زمینه‌ای برای پیدایش مفهوم پیشرفت یا اندیشه ترقی فراهم آورد و این مفهوم نیز به نوبه خود در عصر جدید زمینه‌ساز رشد و گسترش مفهوم «تاریخ جهانی» شد (سنجید با: پولارد 1354: 20، 165؛ همچنین بنگرید به: الیاده 1365: فصل چهارم 189 به بعد).

کهن‌ترین تاریخ جهانی موجود، که شاید نخستین تاریخ جهانی نیز بوده باشد، نوشته دیودور سیسیلی، مورخ رومی قرن اول پیش از میلاد است که با عنوان «کتابخانه تاریخی» به نگارش درآمده است.¹ دیودور سیسیلی تحت نفوذ رواقیون و عقیده آن‌ها درباره برادری همه ملل بود. رواقیون اندیشه جهان وطنی و حکومت واحد جهانی را تبلیغ می‌کردند (ر.ک: ساباین 1349: بخش دوم، فرضیه جامعه جهانی، 112 به بعد). این اندیشه از روزگار هخامنشیان و توسط آن‌ها رواج یافت و به منزله میراثی به اسکندر و سپس از طریق او و فلاسفه رواقی به رومیان رسید و از آن‌جا تا مسیحیت قرون وسطی و سرانجام اندیشه‌های سیاسی عصر جدید کشیده شد. فلاسفه رواقی و از جمله دیودور سیسیلی بر این باور بودند که مورخین از سوی خدا مأموریت دارند تا یونانی‌ها و غیر یونانی‌ها و رومی‌ها و غیر رومی‌ها را پیوند و الفت دهند² (پیرنیا 1380: ج 1، 92 - 91). در واقع نخستین تاریخ جهانی در قالب

1- Library of History by Diodorus Siculus. 1933-52.

بخش‌هایی از کتاب دیودورسیسیلی به فارسی برگردانده شد و با مشخصات ذیل نشر یافته است: دیودورسیسیلی 1384، این نکته گفتنی است که پیش از دیودور مفهوم تاریخ جهانی نزد پولی‌بیوس را نمی‌توان کتابی درباره تاریخ جهانی به‌شمار می‌رود. 2 - اشاره فریدون آدمیت درباره چرایی و چگونگی پیدایش مفهوم تاریخ جهانی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری رومی قابل تأمل است: «تاریخ‌نویسی رومی در روش تحقیق و تعقل تاریخی فکر نوی نیابود. اما از آن‌جا که مورخان رومی با جهان وسیع امپراطوری سروکار داشتند - طبعاً دامنه بحث تاریخی گسترش یافت خاصه در متن تاریخ سیاسی. در همین جهت اندیشه تاریخی رومی، در قیاس تاریخ‌نویسی محدود آتنی، پیش رفت. به این معنی که مفهوم «تاریخ جهانی» را پدید آورد؛ گرچه نه به معنای صحیح تاریخ جهان‌شمول بلکه در دایره تاریخ امپراطوری. نکته باریک آن‌که تصور تاریخ جهانی را جهان‌بینی خاص فلسفه رواقی به‌وجود نیابود، بلکه زاده منطق تجربی کشورگشایی بود. و آن‌چه در آن مستقیماً تأثیر داشت فکر «رومی شدن» ایالات و متصرفات بود» (آدمیت 1375: 238 - 239).

چنین باوری شکل گرفت و بر وظیفه و رسالت و ارزش و اهمیت معنوی و اخلاقی و سیاسی مورخ و تاریخ برای عذر نهادن جنگ هفتاد و دو ملت و گشودن راه اتحاد بشر و تحقق آرمان جهان وطنی و حکومت جهانی انگشت تأکید می‌نهاد.

بعدها فکر و مفهوم تاریخ جهانی در قالب تواریخ عمومی در جهان اسلامی نیز پی گرفته شد. آثار مورخان بزرگی چون یعقوبی، طبری، مسعودی، مقدسی و... همه از تواریخ عمومی‌اند و به سبب اشتغال بر سرگذشت تاریخی اقوام و ملل گوناگون از ابتدای خلقت تا روزگار مورخ، از انواع کهن تاریخ جهانی به‌شمار می‌آیند. اما کامل‌ترین تاریخ از این‌گونه تواریخ که می‌تواند واقعی‌ترین مصداق تاریخ جهانی باشد در زبان فارسی به‌وجود آمد: جامع‌التواریخ اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی.

یک نکته بسیار قابل تأمل درباره مفهوم تاریخ جهانی و اثرات آن در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ملل از روزگار کهن تا دوران جدید، این است که به گونه‌ای کاملاً متناقض و به درجات این مفهوم در کنار حس خود مرکز انگاری و خود مبدأ انگاری و خودمحور انگاری اقوام و ملل قرار گرفته و گاه حتی به گونه‌ای افراطی در خدمت تأیید این‌گونه افکار و احساسات برتری‌جویانه قرار گرفته است. چنان‌که برای نمونه تصور تاریخ جهانی در عصر جدید نزد اروپایی‌ها رنگ و بویی کاملاً اروپایی و غربی گرفت و در خدمت اندیشه‌های اروپا مرکز انگارانه درآمد و نه تنها گاه، پاره‌ای از مورخان، اروپا را مبدأ و محور و مرکز تاریخ جهان تلقی کردند؛ بلکه از آن فراتر تاریخ جهانی را چیزی جز تاریخ اروپا که از یونان و روم می‌آغازد و به دوران جدید می‌انجامد، نپنداشت و بقیه جهان را از گردونه تاریخ بیرون راند (سنجید با: زرین‌کوب 1364: 194).

چنین بهره‌جویی از «تاریخ جهانی» در تناقض آشکار با وظیفه‌ای است که از آن در جهت وحدت و برادری بشر انتظار می‌رود. به گونه‌ای که برای نمونه در روزگار ما تصور تاریخ جهانی غربی - آمریکایی در خدمت ایدئولوژی و استراتژی جهانی‌سازان غربی و آمریکایی برای پیشبرد برنامه آمریکایی‌سازی یا غربی‌سازی جهان درآمده است. پدیده‌ای که به گونه‌ای شگفت‌یادآور استفاده یا سوءاستفاده از تاریخ‌های ملی - توأم با جعل و تحریف‌های فراوان - جهت انجام پروژه‌های ملت‌سازی در عصر رواج ملی‌گرایی است. در فرضیه تک‌خطی تکامل و ترقی که از دل تصور تاریخ جهانی غربی - آمریکایی بیرون می‌آید، غرب و در رأس آن آمریکا پیشرو، مبدع و آفرینشگر و بقیه پیرو و مقلد و طفیلی و مصرف‌کننده به حساب

می‌آیند؛ به‌گونه‌ای که تنها راه ترقی و تکامل جهان تن در دادن به روند غربی‌سازی جهان و پیوستن به اردوی غربیان است (در این باره از جمله ر.ک. لاتوش 1379؛ آثار ادوارد سعید نیز در این باره خواندنی است. سعید 1371؛ 1382).

در عصر جدید، رشد و گسترش مفهوم تاریخ جهانی در پیوند با پیدایش و گسترش مفهوم و اندیشه ترقی رخ داد. البته چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، تصور خطی تاریخ و زمان و باور به منشأ واحد آدمیان در فرهنگ یهودی و مسیحی و اسلامی زمینه‌ساز اصلی در نظر گرفتن تاریخ به عنوان یک جریان کلی و واحد بود. مفهوم ترقی - به شکل جدید - تاریخ بشر را سیر مداوم تکامل بشری تلقی می‌کرد و بنابراین فقط می‌توانست در سطح کل تاریخ بشری مطرح شود و نه تاریخ یک سرزمین یا ملت خاص. چنان‌که فی‌المثل برای کسانی چون ویکو تمدن‌ها و فرهنگ‌های اقوام گوناگون حلقه‌هایی بودند از یک زنجیره به هم پیوسته واحد که تفاوت‌هایشان دلیل بر جدایی‌شان نبود و وجوه تشابه‌شان نیز اصالت و استقلال و تمایزشان را نفی نمی‌کرد (Collingwood 1994: 69).

نخستین کتابی که اصطلاح تاریخ جهانی نخستین بار در عنوان آن به کار رفته است، بود به قلم بوسوئه (1627-1704م) نوشته شد که البته فقط اسم و عنوان تاریخ جهانی را یدک می‌کشید. گویی نزد بوسوئه تاریخ جهانی عبارت بود از تاریخ مسیحیت (پولارد 1354؛ 33؛ Bossuet 1681; Pocock 2003: Vol 3, 325).

اما نخستین تاریخ جهانی واقعی در قرن هجدهم میلادی به قلم ولتر اندیشه‌گر نامدار فرانسوی نوشته شد، با عنوان آداب و روحیات ملل. نزد ولتر تاریخ بیشتر جلوه‌ای جهانی داشت و به همین سبب او توجه و علاقه‌ای ویژه به تاریخ ملت‌ها و تمدن‌های دیگر از خود نشان می‌داد. جالب این‌که نخستین طغیان جدید برضد تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا و اشرافی توسط ولتر و در همین کتاب صورت گرفت (زرین کوب 1364؛ 53، 202 - 203 و نیز بسنجید با پولارد 1354؛ 55 - 58؛ Richard 1970: editor) طغیانی که مبدأ راستین تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری جدید و گسست از سنت شاهنامه‌نویسی و روی آوردن به جریان مردم‌نامه‌نویسی شد و گشودگی و انبساط در موضوع و قلمرو پژوهش‌های تاریخی را آغاز نهاد. ولتر در فضای عصر روشنگری می‌زیست و در این فضا تصور تاریخ جهانی در پیوند با مفهوم دائمی بشریت جاذبه و چیرگی داشت. در چنین فضایی بود که کسانی چون تورگو و کندورسه، مجموعه مقالات تاریخ جهان و طرح یک تابلوی تاریخی از پیشرفت اندیشه

بشری را به نگارش در آوردند و هریک به نوبه خود و به درجات باعث رشد و گسترش مفهوم تاریخ جهانی شدند³ (Meek 1973; 1976; Groenewegen 1983: 611-150). درباره تورگو و کندورسه ر.ک: پولارد 1354: 87 به بعد). نزد آن‌ها مقصد نهایی تاریخ چیزی نیست جز وحدت بشر و پیدایش جامعه واحد جهانی؛ جامعه‌ای که در آن هیچ مرز و حد و حدودی آدمیان را از هم جدا نمی‌کند. این آرمان مشترک اندیشه‌گران عصر روشنگری بود (از جمله ر.ک: گلدمن 1375؛ پولارد 1354: 33 به نقل از: Hampson 84: 1987; Collingwood 1994: 76 - 81; Barraclough 1962: 84). نیز در چنین فضایی بود که فیلسوف نامدار آلمانی یوهان گوتفرید هردر سال 1784م کتاب اندیشه‌هایی پیرامون فلسفه تاریخ بشری را به نگارش در آورد و منتشر کرد و علاقه ویژه‌ای به مطالعه و پژوهش در تاریخ تمدن و فرهنگ ملل غیراروپایی از خود نشان داد. از نظر او سیر حرکت تاریخ جهانی جز به فعلیت درآوردن نیروها و استعدادهای درونی بشر و تحقق کامل آرمان بشریت ندارد (شرح کوتاه زندگی و اندیشه‌های هردر: Clack 1955; Taylor 1991: 40 - 63; Koepke 1987; Berlin 1997; Collingwood 1994: 88 - 93).

از هردر مهم‌تر دو فیلسوف دیگر آلمانی کانت و هگل، هریک به درجات به رشد مفهوم تاریخ جهانی در اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 یاری رساندند. کانت با نگارش آثاری چون طرح یک تاریخ جهانی از دیدگاه جهان وطنی و صلح پایدار در رواج تصور جهانی از تاریخ اثر نهاد. نزد او توجه به غایت تاریخ بشری یا جست و جوی آن، نیرویی رهایی‌بخش و پیش‌برنده در درون خود داشت و بنابراین وظیفه فیلسوف بود تا در جهت فهم یا کشف غایات و مقاصد نهفته در جریان تاریخ بشری یا تاریخ جهانی بکوشد. از نظر خود او این غایات را می‌باید در تکامل اخلاقی و معنوی بشر و نیل او به آزادی و تأسیس حکومت واحد جهانی یا ساختار سیاسی کامل عادل یا به تعبیر دیگر در جامعه مدنی واحد جهانی جست و جو کرد⁴ (Kant 1991: 50; Collingwood 1994: 93 - 104).

3 - کهون 1381، نیز درباره تورگو و کندورسه ر.ک: پولارد 1354: 87 به بعد.

4 - رساله کانت درباره تاریخ از دیدگاه جهان وطنی با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده و نشر یافته است: کانت 1378؛ صناعی دره‌بیدی 1383؛ درباره مباحث مطرح شده در زمینه اندیشه سیاسی و تاریخی کانت، از جمله ر.ک: گورنر 1367؛ یاسپرس 1383؛ محمودی 1383.

مفهوم تاریخ جهانی نخستین بار در فلسفه هگل بود که جایگاه واقعی و محوری خود را به‌طور کامل یافت. در دستگاه فلسفی هگل، تاریخ و به ویژه مفهوم تاریخ جهانی یک رکن است. تاریخ جهانی از نظر هگل روند تلاش روح است برای نیل به آزادی؛ یا به عبارت دقیق‌تر آگاهی از آزادی که در چهار مرحله شرقی، یونانی، رومی و ژرمانیک نمود یافته است. این نکته گفتنی است که هگل ایران (و امپراتوری هخامنشی) را در رأس یا مبدأ تاریخ جهانی می‌نماید و درعین حال جهان هندی و چینی را جهان غیرتاریخی و یکنواخت به‌شمار می‌آورد (هگل 2536: بخش پیوست‌ها درباره ایران، به ویژه صفحات 282، 301 - 304، 311 - 312) به این سبب شاید بتوان هگل را از جمله اندیشه‌گرانی دانست که تأثیری چشمگیر در رواج تصور خاص اروپایی و غربی از تاریخ جهانی داشته‌اند. در واقع تناقض مورد اشاره قبلی درباره چگونگی استفاده و سوءاستفاده از تاریخ جهانی تا حدودی در آثار و اندیشه‌های کسانی چون هگل و هردر و... قابل ریشه‌یابی است. برای نمونه، نزد اینان مفهوم «روح قومی» در کنار مفهوم «تاریخ جهانی» و حتی شاید در پاره‌ای موارد بیش از آن مورد توجه و اعتنا بود. مفهوم روح قومی احساسات ملی‌گرایانه را که به ویژه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر اروپا چیره شد و از زمینه‌های اصلی پیدایش مکاتبی چون نازیسم و فاشیسم گشت، دامن می‌زد و در رشد تاریخ‌نگاری ملی - به ویژه در خود آلمان - سخت مؤثر افتاد (از جمله ر.ک: پلامناتز 1371: فصل اول، بخش 3، 143 به بعد؛ هیپولیت 1377؛ کیمپل 1373؛ دونت 1377: 133-143؛ والش 1363: 150 به بعد؛ McCarney 1994: 113-122; Collingwood 2000).

شاید واپسین نمونه فلاسفه‌ای که به درجات در رشد مفهوم «تاریخ جهانی» و تصور «جهانی شدن جریان تاریخ» تأثیر نهادند، کارل یاسپرس باشد. او در یک کتاب مشهور به نام *آغاز و انجام تاریخ* (چاپ 1949م؛ و حاوی مباحث فلسفه نظری تاریخ) اندیشه‌های خود را پیرامون تاریخ جهانی مطرح کرد. یاسپرس پدیده جهانی‌شدن روزگار ما را - که به گمان او به‌طور آشکار و راستین از دوران پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده است - در فلسفه تاریخ نظری خود مورد شرح و بررسی اجمالی قرار داده است. از نظر او، تمام تاریخ بشر به سه دوره متوالی تقسیم می‌شود: دوره پیش از تاریخ، دوره تاریخی، و دوره تاریخ جهان که مقدماتش از دوران رنسانس و جریان اکتشافات جغرافیایی آغاز شده اما به‌طور واقعی در قرن ما به منصفه ظهور رسیده است. جالب این که از دیدگاه یاسپرس نیز جهانی شدن جریان تاریخ، محصول

تاریخ و تمدن اروپا - یا مغرب‌زمین - است و از درون تاریخ اروپایی سر بر آورده است (یاسپرس 1363: 103-108، 168-169، 185-187).

سرانجام از اواخر قرن 19م به این سو مفهوم تاریخ جهانی، تاریخ‌نگاری جدید را شدیداً تحت‌تأثیر قرار داد و باعث چاپ و انتشار شمار قابل توجهی تاریخ‌های جهانی از قبیل آثار آلبرماله، توین‌بی، ویل دورانت، کارل کریمبرگ، تواریخ کمبریج، تاریخ جهان لاروس و... شد.

و اما پرسش پایانی این‌که جهانی شدن و جهانی‌سازی معاصر به عنوان شکل‌گیری فضاهای فوق قلمروی چه آثار و پیامدهایی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری کنونی و آینده خواهد داشت؟ پاسخ به این پرسش نه چندان ساده است و نه در مجال اندک مقاله حاضر گنجاندنی! با این حال اشاراتی کوتاه و گذرا به بعضی آثار مشهود و پیامدهای احتمالی آینده خالی از لطف و فایده نخواهد بود.

کسانی بوده و هستند که خوش‌باورانه از برگشت‌ناپذیری و گسترش روزافزون جهانی‌شدن و فوق قلمروگرایی سخن گفته‌اند و پیشاپیش از مرگ و نابودی ملت‌ها و دولت - ملت‌ها یا دست کم از روند روزافزون کاهش اختیارات و اقتدار آن‌ها در برابر نهادها و مؤسسات بین‌المللی و جهانی سخن گفته‌اند. از نظر این گروه، جهانی‌شدن پایان عصر ملت‌ها و ملی‌گرایی یا به اصطلاح دوران وستفالیایی را پیشاپیش نوید می‌دهد (Brown: 54 - 68) به تبع کسانی چنین می‌پندارند که عصر رواج تاریخ‌نگاری‌های ملی - به ویژه به عنوان ابزاری در خدمت پروژه‌های ملت‌سازی - به پایان می‌رسد. در برابر چنین خیالات یا فرضیاتی، از چند نکته اساسی نباید غافل شد: جهانی‌شدن لزوماً به معنای پایان کامل ملت و دولت - ملت نیست (درباره ملت و ملی‌گرایی ر.ک: Hobsbawm 1990). جهانی شدن به معنای یکسان‌سازی کامل فرهنگ و تمدن بشری نیز نیست، یا نمی‌تواند و نباید باشد. از واکنش‌های اقوام و ملل برای پاسداشت هویت‌های ملی و تاریخی خود در برابر چالش‌های ویرانگر ناشی از جریان جهانی‌شدن یا برنامه‌های جهانی‌سازی نباید غافل بود. چنین واکنش‌هایی نزد پاره‌ای از اقوام و ملل می‌تواند باعث رشد و گسترش شدید تاریخ‌نگاری‌های ملی و قومی شود. درعین حال و در همین ارتباط می‌توان انتظار داشت که رشد پدیده قومیت‌گرایی به برنامه‌های هویت‌سازانه و ملت‌سازانه جدید منجر شود که اقوام را بر سر موازین تاریخی به رویارویی باهم و تلاش در جهت دست‌اندازی به عناصر و موازین تاریخی اقوام و ملل همجوار حتی با روش‌های مبتنی بر جعل و تحریف و

دارد؛ چنان‌که برای نمونه این پدیده را در ایران و اطراف ایران - به ویژه پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری کشورها و دولت‌های بدون ملت - شاهد بوده و هستیم.

با این حال یک نکته مهم درباره تأثیرات جهانی‌شدن معاصر به عنوان یک پدیده فوق قلمروگرا در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، این است که روابط بین تاریخ و جغرافیا را از بیخ و بن دچار تغییر کرده است، یا خواهد کرد. اگر جغرافیا زادگاه تاریخ است و اگر مفهوم تاریخ‌های ملی در ربط با علل و عواملی که در یک قلمرو خاص پدید می‌آیند و جریان‌ها و رویدادهای تاریخ را می‌سازند قابل فهم و پذیرش است در آن صورت جغرافیای کوچک و مترکم شده جهانی عصر ما دیگر نمی‌تواند مثل دوران‌های گذشته فقط زادگاه تواریخ و رویدادهای پراکنده ملی و قومی باشد، بلکه بیشتر - و به‌طور روزافزون - زادگاه حوادث و رویدادهایی خواهد بود که جنبه جهانی دارند. این پدیده مسلماً به رشد هشیاری جهانی و پیدایش آگاهی تاریخی جهانی و حافظه تاریخی جهانی و به تبع به رشد حس وابستگی به یک هویت انسانی واحد و فراملی کمک خواهد کرد. کوتاه سخن این‌که ما در عصر دهکده جهانی به سر می‌بریم که حوادث و رویدادهای چهارگوشه عالم در یکدیگر مؤثرند و اخبار و اطلاعات مربوط به این رویدادها نیز به سرعت در سطح جهانی پخش می‌شوند. این چیزی است که در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری و به تبع در خود حوادث و جریان‌های تاریخی آثار فراوان برجای خواهد نهاد.

یک مطلب مهم دیگر که اشاره‌ای هرچند کوتاه به آن لازم است، این‌که بعضی فنون و ابزار جدید از قبیل تلگراف و رادیو و تلویزیون و کامپیوتر و اینترنت و ماهواره و... که هر یک به درجات در پیدایش و رشد و گسترش جهانی‌شدن و جهانی‌سازی مؤثر بوده‌اند، در تحول تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری تأثیرات بنیادین آشکاری برجای نهاده‌اند و برجای خواهند نهاد. مواد و منابع در دسترس از رویدادها و پدیده‌های تاریخ روزگار جدید به سبب وجود این ابزار و فنون روزافزون بوده است. درعین حال همین ابزار و فنون روش‌های جدیدی را برای بهره‌برداری مورخان و پژوهشگران از انبوه مواد و منابع و اسناد و مدارک متنوع تاریخی در اختیار نهاده‌اند. از این لحاظ عصر ما با دوران‌های پیشین و حتی با صدسال پیش از این نیز به هیچ‌روی قابل مقایسه نیست و این همه، مقدمه یک انقلاب اساسی در آگاهی تاریخی و نیز در روش‌های تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نگاری را فراهم آورده است. شاید مهم‌ترین ویژگی عصر ما از نظر مورخ این باشد که پای اسناد صوتی و تصویری به میان آمده است.

در پاره‌ای از موارد این‌گونه اسناد به قدری انبوه و متنوع و در دسترس‌اند که امکان مشاهده و بررسی دقیق و عینی حوادث را برای تاریخ‌پژوه فراهم می‌آورند؛ چنان‌که برای نمونه مورخانی چون مارک فرو تواریخ بسیار ارزنده‌ای را عمدتاً برپایه اسناد و مدارک تصویری - شامل فیلم و عکس - به رشته تحریر کشیده‌اند و در پاره‌ای از موارد جعل و تحریف‌ها و سانسورها و کوچک‌نمایی‌ها یا بزرگ‌نمایی‌های موجود در تواریخ سنتی رسمی را به نقد کشیده و آشکار کرده‌اند.⁵ چنین نمونه‌هایی حاکی از این هستند که از این پس چه در آموزش تاریخ و چه در پژوهش تاریخ، نمی‌توان از فیلم و تصویر بی‌نیاز بود. بنابراین فنون مربوط به ثبت و ضبط اصوات و تصاویر، عصر ما و آینده را از دوران پیش از آن جدا می‌کند درست همان‌گونه که اختراع و پیدایش خط دوران تاریخی بشر را از دوران پیش از تاریخ‌اش جدا ساخت. به دیگر سخن، شاید بتوان گفت که با پیدا شدن صنایع و فنون مربوط به صوت و تصویر، بشر در آستانه جهش و گذار از یک «ما قبل تاریخ» دیگر به یک دوران تاریخی راستین قرار گرفته است. بنابراین، چه بسا بهتر باشد که محافل دانشگاهی مربوط، ضمن تجدیدنظر اساسی در صورت و محتوای دروس رشته تاریخ و تغییر و اصلاح و نو کردن روش‌های آموزش و پژوهش به فکر در نظر گرفتن درسی در سلسله دروس رشته تاریخ با عنوان «جهانی‌شدن و تاریخ» نیز باشند. شاید فردا برای این کارها بسیار دیر باشد! «آن کس که زمان خویش را درنیابد، پیش از آن که عمرش به سر آید مرده است» و این سخن درباره رشته‌های علمی نیز راست می‌آید.

5 - مارک فرو (Marc Ferro) مورخ فرانسوی، از نسل دوم مکتب آنال و سردبیر نشریه آنال، متخصص در تاریخ روسیه شوروی است. پژوهش‌های او پیرامون تاریخ انقلاب روسیه بر پایه اسناد تصویری آرشیوی معروف است. مقالات و رسالاتی از او درباره فیلم و سینما و تصویر و اهمیت آن‌ها در تاریخ‌شناسی و تاریخ‌پژوهی منتشر شده است.

مشخصات کتاب‌شناختی بعضی از آن‌ها از این قرارند:

- La Revolution de 1917, Paris, Aubier, 1967.
- Cinema et Histoire, Paris, Denoël, 1976.
- L' Occident devient la revolution sovietique, Brussels, Complex, 1980.
- Le Cinéma, une Vision de l'histoire, paris, Le chêne, 2003.

رامین جهانگلوی گفتگویی با مارک فرو انجام داده که در اثر ذیل به چاپ رسیده است:

جهانگلوی 1376، جلد اول: 106 - 122.

نتیجه‌گیری

مفهوم «تاریخ جهانی» در ربط با مفهوم «انسانیت» یا «بشرت واحد» و نیز در پیوند با فکر «حکومت جهانی» بیش از دو هزار سال پیشینه دارد. ادیان الهی پیدایش و گسترش این مفاهیم را زمینه‌سازی کردند. نخستین بار فکر حکومت جهانی، در ایران باستان و در سایه حکومت هخامنشی پدید آمد. به تبع، نخستین روند «جهانی‌سازی» در همان دوران، به وسیله ایرانیان آغاز شد. سپس آرمان «حکومت جهانی» از طریق ایران به اسکندر و رومیان رسید و در همین دوران تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری را سخت تحت‌تأثیر قرار داد. مفهوم تاریخ جهانی نزد پولیبیوس (مورخ یونانی - رومی قرن دوم پیش از میلاد) مطرح شد و سپس دیگر مورخ رومی یعنی دیودور سیسیلی (در قرن اول پیش از میلاد)، که تحت‌تأثیر فلسفه رواقیون بود، نخستین تاریخ جهانی را نوشت. نظریه دولت جهانی، به منزله یک نظریه دولت، زمینه‌ساز این تحول مهم در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری بود و نمونه‌ای است که به درستی به ما نشان می‌دهد که در تمام ادوار و نزد همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نظریه‌های دولت و نظریه‌های تاریخی در ربط باهم بوده و از هم تأثیر می‌پذیرفته و درهم تأثیر می‌نهادند. مفهوم تاریخ جهانی هم تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسیحی قرون وسطی و هم تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان را تحت‌تأثیر قرار داد و در دوره جدید نیز همین زمینه‌ها به نوبه خود، در شکل‌گیری جریان جهانی‌شدن و جهانی‌سازی تأثیر نهادند. جهانی‌شدن به منزله یک پدیده و جریان فوق قلمرویی یا فرا مرزی سخت تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دوران ما را تحت‌تأثیر قرار داده است و باعث جهانی‌شدن تاریخ و حوادث تاریخی شده است؛ به گونه‌ای که امروزه، دست‌کم در بسیاری از مواقع و در بسیاری از مناطق، وقوع یک اتفاق یا حادثه همه جهان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که عصر ما دوران شروع تاریخ جهانی به معنای راستین کلمه است.

همچنین باتوجه به تحولاتی که بعضی ابزار و فنون جدید به ویژه ابزار صوتی و تصویری در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری بشر پدید آورده است و می‌توان در قیاس با تحولات ناشی از اختراع در عصر باستان، عصر حاضر را دوران خروج از یک پیش از تاریخ دیگر و آغاز یک دوران تاریخی نوین به‌شمار آورد؛ یعنی دورانی که تجارب و آگاهی‌های تاریخی بشر از طریق تصویر و صوت به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد و موجب و موجد نوعی آگاهی و دانش تاریخی جدید خواهد شد که در دوران تاریخی اول (دوران تاریخی پس از اختراع خط) امکان نداشته است.

منابع

- آدمیت، فریدون. 1375. تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم. چاپ اول. تهران: روشنگران.
- اشتفان. 1367. فلسفه کانت. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- الیاده، میرچا. 1365. مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ، اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی. چاپ اول. تبریز: انتشارات نیما.
- پلامناتز، جان. 1371. شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل. ترجمه حسین بشیریه. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- پولارد، سیدنی. 1354. اندیشه ترقی. ترجمه حسین اسدیور پیرانفر. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- پیرنیا، حسن. 1380. تاریخ ایران باستان. تهران: افسون.
- جهانبگلو، رامین. 1376. نقد عقل مدرن. ترجمه حسین سامعی. چاپ اول. تهران: فرزانه روز.
- دونت، ژاک. 1377. درآمدی بر هگل. ترجمه محمدجعفر پوینده. چاپ اول. تهران: فکرروز.
- دیودور سیسیلی. 1384. ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی. ترجمه حمید بیخس شورکایی و اسماعیل سنگاری. چاپ اول. تهران: جامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1364. تاریخ در ترازو. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ساباین، جرج. 1349. تاریخ نظریات سیاسی. ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- سعید، ادوارد. 1371. شرق‌شناسی. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____. 1382. فرهنگ و امپریالیسم. ترجمه اکبر افسری. چاپ اول. تهران: انتشارات توس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- شولت، یان. آرت. 1382. نگاهی موşkافانه بر پدیده جهانی‌شدن. ترجمه مسعود کرباسیان. چاپ نخست. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر. 1383. رشد عقل. ترجمه و شرح مقاله کانت با عنوان «معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی». تهران: نقش و نگار.
- عاملی، سعیدرضا. 1383. «جهانی‌شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها»، فصلنامه ارغنون. شماره 24.
- کانت، ایمانوئل. 1378. معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. نامه فلسفه. شماره 6.

- کهون، لارنس. 1381. *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*. ویراستار فارسی عبدالکریم رشیدیان. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- کیمپل، بن. 1373. *فلسفه تاریخ هگل*. ترجمه عبدالعلی دستغیب. چاپ اول. تهران: انتشارات بدیع.
- گلدمن، لوسین. 1375. *فلسفه روشنگری*. ترجمه شیوا (منصوره) کاویانی. چاپ اول. تهران: فکر روز.
- لاتوش، سرژ. 1379. *غربی‌سازی جهان*. ترجمه امیر رضایی. چاپ اول. تهران: قصیده.
- محمودی، علی. 1383. *فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*. تهران: نگاه معاصر.
- والش، دبلیو. اچ. 1363. *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*. ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- هگل، گ. و. ف. 2536. *عقل در تاریخ*. ترجمه حمید عنایت. دانشگاه صنعتی آریامهر.
- هیپولیت، ژان. 1377. *مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل*. ترجمه باقر پرهام. چاپ اول. تهران: آگه. 1365. ویراست دوم.
- یاسپرس، کارل. 1363. *آغاز و انجام تاریخ*. ترجمه محمدحسن لطفی. چاپ اول. تهران: خوارزمی.
- _____ 1372. *کانت*. ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده. تهران: طهوری.
- Bossuet, J. B. 1681. *Discourse on Universal History*.
- Brown, R. "Globalization and the End of the National project" in J. Macmillan and A. Linklater (ed). *Boundaries in Question*. London: Printer.
- Clack, Robert Thomas. 1955. *Herder: his life and thought Berkeley*. University of California press.
- Collingwood, R. G. 1994. *The Idea of History*. Oxford: Oxford University press.
- Diodorus, Siculus. 1933-52. Trans C. H. Old Father. Harvard University press.
- Groenewegen, peter. D. 1983. "Torgot's place in the History of Economic Thought: A Bicentenary Estimate". *History of political Economy*.
- Hampson, N. 1987. *The Enlightenment*. London: Penguin press.
- Hobsbawm, E. J. 1990. *Nations and Nationalism Since 1780: program, myth, Reality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, I. 1991. *political writings*. trans H. B. Nisbet. Cambridge: Cambridge University Press.

- McCarney, Joseph. 2000. *Hegel on History*. London: Roth edge.
- Meek, Ronald. 1967. *Social Science and the Ignoble Savage*. Cambridge University Press.
- Meek, R. L (ed). 1973. *Turgot on Progress, sociology and Economics*. Cambridge University press.
- Pocock, J. G. A. 2003. *Barbarism and Religion*. Cambridge University Press.
- Richard, Fritz (editor). 1970. *The Varieties of History; From Voltaire to the present*. Edited, selected, and introduced stern. London: Macmillan.
- Wulf, Koepke. 1987. *Johan Gottfried Herder*. Boston: Twayne.

